

مشروطیت در خراسان

پروفسور سید حسن امین - استاد پیشین کرسی حقوق دانشگاه گلاسگو کالدونیا

۱- درآمد

انقلاب مشروطیت یکی از تأثیرگذارترین و مهمترین تحولات سیاسی و اجتماعی در تاریخ ایران پس از تشکیل دولت صفوی بود، به حدی که نهادهای مدنی، سیاسی، اداری، آموزشی و پرورشی برآمده از آن هنوز هم زیربنای جامعه امروزین ماست. با این همه، باید پذیرفت که جنبش مشروطیت به هیچ وجه یک جنبش همگانی و سراسری و ملی نبود؛ چرا که:

اولاً، اکثریت مردم کشور در آن تاریخ روستانشین بودند و هیچ سندی در دست نیست که روستاییان ایران در آن زمان (یعنی در اوج نظام ارباب و رعیتی)، بعنوان شهروندان صاحب حق از جهت اجتماعی و سیاسی، توان مشارکت به سود یا زیان جنبش مشروطیت را داشته باشند.

ثانیاً، نصف مردم ایران، یعنی قاطبه زنان به طور عام (برابر تفسیر حاکم بر شرع در آن زمان) از حق مشارکت سیاسی محروم بودند و حتماً قانون اساسی مشروطیت پس از تغییر دادن نظام سیاسی کشور از استبداد به مشروطیت هم، به زنان حق رأی نداد و بنابراین، گزارشهای حاکی از بعضی موارد استثنایی که زنان به طور محدود در پایتخت کشور (تهران) به سود مشروطیت تحرکاتی کرده باشند، واقعیت قضیه را که محرومیت زنان آن عصر از مشارکت سیاسی است، زایل و باطل نمی کند.

ثالثاً، اکثریت مردم ایران در آن زمان به طور مطلق بیسواد بودند، یعنی حتماً قادر به خواندن و نوشتن هم نبودند و بنابراین، استعداد و توانایی کافی برای فهم مبانی و مبادی مشروطیت نداشتند و شعور سیاسی شان از پذیرش شعارهای عدالت خواهانه بومی و سنتی تجاوز نمی کرد و به اصول اساسی مشروطیت یعنی تفکیک قوا و مبرا بودن مقام سلطنت از هرگونه مسوولیت قد نمی داد.

مشارکت مردم ایران در جنبش مشروطیت را می توان بر اساس طبقات و اقشار مختلف جامعه (همچون تأثیر چشمگیر روحانیون، بازرگانان، روزنامه نگاران و یا مهاجران و نوآمدگان حاشیه نشین شهری) بررسی کرد، یا بر اساس اقلیمی (مشارکت مردم شهرنشین یا روستایی) از یک سوی یا مردم یک جانشین یا عشایر و ایلات از سوی دیگر و یا تقسیمات کشوری (مردم استانهای مختلف).

به همین دلایل، بررسی مشارکت اهالی کشور در پیروزی انقلاب مشروطیت حائز اهمیت سرشار است و از این منظر، کلی گویی و تکیه بر شعارهای ملی و تاریخی راه به جایی نمی برد، بلکه باید با نهایت دقت و بی طرفی و بی غرضی، واقعیتهای تاریخی و علل و عوامل موافقت یا مخالفت اهالی ایران را با مشروطیت بررسی و تجزیه و تحلیل کرد.

مقاله حاضر به بررسی چگونگی برخورد مردم خراسان بزرگ با مشروطیت می پردازد. در جنبش مشروطیت، اقلیم بزرگ خراسان (به خلاف آذربایجان، گیلان، گرگان، مازندران، فارس، اصفهان و بختیاری) بیشتر طرفدار استبداد ماند. این عدم اقبال خراسانیان به مشروطیت در منابع تاریخی عصر مشروطیت ثبت و ضبط است و در اینجا نیاز به تأیید و تکرار ندارد.^۱

۲- شواهد عقب ماندگی خراسان در انقلاب مشروطیت

چند شاهد بر این که خراسانیان طرفدار دربار قاجار و علاقمند به استبداد محمدعلی شاه بودند، در اینجا نقل

می شود:

۱-۲- بهترین و مؤثرترین وسیله، برای آگاهی‌رسانی نسبت به اصول و مبانی مشروطیت، رسانه مکتوب بود؛ اما خراسان از این جهت، دچار ضعف بود، بلکه اغلب ناشران مطبوعات مشروطه طلب در خراسان، غیر بومی بودند و نمونه آنها عبارتند از: یکی میرزا هاشم خان قزوینی مدیر و سردبیر روزنامه طوس، چاپ مشهد؛ و دیگری، سیدحسین اردبیلی سردبیر روزنامه خراسان، (تأسیس صفر ۱۳۲۷ برابر اسفند ۱۲۸۷) چاپ مشهد که به قول ملك الشعرا هر چند از باب غلط اندازی، نام «رییس الطلاب» هم بعنوان «مدیر کل» بر روی جریده مزبور چاپ می شده است، اما مؤسس و مدیر واقعی آن سیدحسین اردبیلی است که نام او بعنوان «دبیر و نگارنده» بر صفحه اول آن نشریه چاپ می شد.

البته همه آرباب مطبوعات در خراسان، غیر بومی نبودند. برای مثال، ملك الشعراى بهار نیز مطبوعاتی را مانند نوبهار در ۱۳۲۸ ق و تازه بهار در ۱۳۲۹ ق در خراسان تأسیس کرد؛ اما حتا تأسیس این روزنامه‌ها هم نتیجه تجربه روزنامه‌نگاری خراسان به مدیریت سیدحسین اردبیلی (عضو انجمن سعادت) بود که به اعتراف خود بهار، بعضی اشعار بهار همچون مستزاد معروف «باشه ایران ز آزادی سخن گفتن خطاست» با دستکاری او در مشهد منتشر شده است.^۲

۲-۲- ملك الشعراى بهار در دیوان خود در مستزاد معروف «باشه ایران ز آزادی سخن گفتن خطاست / کار ایران با خداست. مذهب شاهنشاه ایران ز مذهب‌ها جداست / کار ایران با خداست»، درباره موضعگیری مردم خراسان در قبال بمباردمان مجلس به دست محمدعلی شاه قاجار، می گوید:

خاک ایران، بوم و برزن، از تمدن خورد آب، جز خراسان خراب

هر چه هست از قامت ناسازبی اندام ماست، کار ایران با خداست^۳

۳-۲- رجب علی تجلی شاعر مشروطه خواه سبزواری مقیم مشهد که من شرح احوال او و نمونه آثارش را در مجله آینده (به مدیریت ایرج افشار) نوشته‌ام،^۴ در مثنوی تاریخ انقلاب خراسان خود در ذکر نام روحانیون خراسانی ضد مشروطه می گوید:

نیز يك چند تن ز مجتهدین / همه گشتند یار مستبدین

حاج میرزا حبیب و ابراهیم / جعفر و طاهر این دو شخص ائیم^۵

۴-۲- محمد صادق طباطبایی (پسر سید محمد طباطبایی زعیم مشروطیت) در روزنامه مجلس می نویسد:

«اهل خراسان... چشم و گوش شان بسته و خیالشان پست و افکارشان محدود مانده... نشئه تریاک، ریشه ادراک را از آنها و از آن خاک بر انداخته است».^۶

۵-۲- علینقی میرزا رکن الدوله (پسر محمد تقی میرزا رکن الدوله) والی خراسان، مشروطه خواهان را در مشهد و سبزواری دستگیر کرد و عده‌ای را به کلات و عده‌ای را به استرآباد تبعید کرد و لذا مشروطیت در خراسان ریشه ندوانید و زیاد طرفدار پیدا نکرد.^۷

۶-۲- قیام مرتجعانه یوسف خان هراتی در مشهد در ربیع الثانی ۱۳۳۰ ق / اردیبهشت ۱۲۹۰ که به هتك حریم آستان قدس رضوی به دست سالدات‌های روسیه (معروف به عاشورای ثانی) منجر شد و شیخ محمد حسن سالک سبزواری به مناسبت آن در مقام انتقاد از روحانیون، امرای ارتش و اعیان و رجال خراسان گفت:

ربیع دومین، روح الامین در عرش گریان بین
دو تن فرماندهان ملك را فرعون و هامان بین
حضور حضرت یزدان، قرین خزی و خذلان بین
به باطن جملگی ابلیس و ظاهر شکل انسان بین
گریزان از هری در آه و افغان، شاه افغان بین^۸

چوروس روسی، توپ شربنل بست بر مشهد
سه تن از مفتیان را بلعم باعور امت دان
سراسر سر کشیک و خادم و فراش و دربان را
به دور خود شها اشراف و اعیان ولایت را
ز جور خان جعلی یوسف پور حسن کامد

البته در مقابل این چهره‌های ضد مشروطه، خراسان هم اقلیتی، مشروطه طلب بودند. شاید بتوان شعر بهار را بهترین بازتاب مشروطیت در خراسان دانست. بهار پس از توشیح فرمان مشروطیت طی قصیده‌ای می‌گوید:

باد خراسان همیشه خرم و آباد
دشت و دیارش ز ظلم و جور تهی باد^۹
بهار پس از مرگ مظفرالدین شاه در سوگ شاه فقید و در مدح جانشین او (محمد علی شاه) می‌گوید:

شاهی به میان آمد و شاهی ز میان رفت
صد شکر که این آمد و صد حیف که آن رفت^{۱۰}
بهار پس از این که محمد علی شاه مجلس را به توپ بست، خطاب به او می‌گوید:

پاسبانان تا به چند این مستی و خواب گران
پاسبان را نیست خواب از خواب سر بردار، هان^{۱۱}
یا:

پادشها چشم خرد باز کن
فکر سرانجام در آغاز کن^{۱۲}
بهار، پس از فتح تهران به دست آزادی خواهان در ۱۲۸۸ ش می‌گوید:

مژده که آمد برون خاطر ما ز انتظار
مژده فتح الفتوح داد به ما کردگار^{۱۳}
نیز باید پذیرفت که در خراسان هم انجمنهای مشروطه طلب وجود داشت و مخصوصاً حزب دموکرات قوی بود، چنان که به گزارش ملك الشعراى بهار، روزنامه نو بهار او که در ۱۳۲۸ قمری در مشهد شروع به انتشار کرد، «ناشر افکار حزب دموکرات» بود که اولین کمیته آن در مشهد با شرکت محمد تقی بهار، شیخ محمد جواد تهرانی، میرزا ابراهیم خان رئیس مالیه، حاجی شیخ محمد جعفر کشمیری، حاجی مشاور الوزراء محمودی، مبصر الملك خواجهی، میرزا عیسی خان رییس اداره غله، میرزا محمد خان رئیس اداره نمک با پشتیبانی حیدر خان عمو اوغلی که در آن زمان در مشهد بود، تشکیل گردید.^{۱۴}

حزب دموکرات در سبزوار هم شعبه‌ای داشت که رییس آن حاج میرزا عبدالحکیم مجتهد بود. همچنین احزاب و انجمنهای سیاسی دیگری هم در خراسان تشکیل شد که اولین و مهمترین آن انجمن سعادت بود که مرکز آن به نام «انجمن سعادت ایرانیان» در اسلامبول بود و در مشهد هم شعبه داشت و رییس شعبه آن در سبزوار محمد حسن بقراط التولیه بود.

۳- مطالعه موردی چند شهر خراسان

این بخش از مقاله، از مشارکت محدود اهالی چند شهر از شهرهای آن روز خراسان در جنبش مشروطیت آگاهی‌هایی به دست می‌دهد:

۳-۱- مشهد

عالمان بزرگ مشهد، مانند حاج میرزا حبیب الله مجتهد خراسانی، سید علی مجتهد سیستانی، شیخ حسن مجتهد بالا خیابانی و حاج میرزا ابراهیم رضوی (پسر میرزا محمد مجتهد رضوی) با مشروطه مخالف بودند. از جمله سید علی سیستانی مجتهد خراسان، فتواداد: «المشروطة كفر و المشروطه طلب كافر. ماله مباح و دمه هدر» طالب الحق یزدی واعظ (عموی سیدضیاءالدین طباطبایی نخست‌وزیر کودتای ۱۲۹۹) نیز در مشهد بر سر منبر می‌گفته است که هر کس صد بار بگوید «اللهم العن الدموکرات» بهشت بر او واجب می‌شود و عامه ناس هم از پای منبر او فریاد بر می‌آوردند که: «ما دین نبی خواهیم، مشروطه نمی‌خواهیم».^{۱۵}

در مشهد البته آقا میرزا محمد مجتهد (فرزند آخوند ملا محمد کاظم خراسانی) معروف به آقا زاده خراسانی و حاج میرزا زین‌العابدین سبزواری (برادر شریعتمدار سبزواری و خواهرزاده حاج میرزا حبیب مجتهد خراسانی) معروف به رییس الطلاب، طرفدار مشروطه بودند. برای مثال:

الف- می‌دانیم که رییس الطلاب سبزواری، سردسته شورشیان علیه آصف الدوله والی خراسان در فروردین ۱۲۸۵ (یعنی سه ماه مانده به صدور فرمان مشروطیت در مرداد ۱۲۸۵) به بهانه اعتراض به گرانی نان و گوشت

بود که به سنگربندی معترضان در مسجد گوهرشاد و قتل چهل نفر در این واقعه منجر می‌شود که احمد کسروی هم در تاریخ مشروطیت خود از آن یاد کرده است.^{۱۶}

ب- آقازاده خراسانی در مشهد «بالای منبر می‌رفته و مردم را تحریص و ترغیب به مشروطیت می‌نموده و خلق اظهار میل می‌نموده‌اند که جاناً و مالاً در راه مشروطه طلبی حاضریم. رکن الدوله (والی خراسان) این مطلب را به عرض همایون [محمد علی شاه] رسانیده و حکم شده است مگذارید در صحن و در مسجد گوهرشاد دیگر جمعیت بشود و پسر آخوند بالای منبر برود؛ هر گاه نتوانستید، قهراً با توپ و شلیک آنها را متفرق کنید و رکن الدوله هم اول به مدارا و در ثانی به شلیک توپ و تفنگ پرداخته و یک مرتبه از طرف ملت هجوم آمده، بر ایشان غلبه نموده، تمام اسلحه و قورخانه حکومتی را از دستش گرفته‌اند و خودش هم فرار کرده، از شهر بیرون رفته و جمیع ادارات دولتی را هم ملت متصرف شده».^{۱۷}

پس از این واقعه رکن الدوله از والی گری مستعفی می‌شود و نیر الدوله به این سمت منصوب می‌گردد.

ج- پس از بمبار دمان مجلس به دستور محمد علی شاه، چون شاه با خالی بودن خزانه بر اثر عدم توانایی گردآوری مالیات از یک سوی و مخارج جنگ داخلی از سوی دیگر به فکر وام گرفتن از دولتهای خارجی می‌افتد، انجمن ایالتی خراسان به ریاست حاج میرزا حبیب خراسانی در اول ربیع الاول ۱۳۲۷ ق به سفارتخانه روسیه، انگلستان، عثمانی، آلمان، فرانسه، اتریش، هلند و ایتالیا، تلگراف می‌کند که دولت محمد علی شاه فاقد مشروعیت و قانونیت است و اگر شاه مخلوع به نام دولت ایران، وام بگیرد، دولت قانونی که به زودی جایگزین او خواهد شد، آن وام را معتبر نخواهد شناخت و باز پس نخواهد داد.^{۱۸}

۳-۲- سبزواری

به گزارش استاد سید علینقی امین در تاریخ سبزواری،

«در تمام دوران سلطنت مظفرالدین شاه، بین اهالی سبزواری دو دستگی، نفاق و نزاع بوده است تا این که این پادشاه در چهاردهم جمادی الثانیة سنه ۱۳۲۴ هجری... فرمان مشروطیت را صادر و امضا نمود... بعد از صدور این فرمان و فوت مظفرالدین شاه، محمد علی شاه قاجار، به جای پدر به تخت سلطنت نشست و چون مخالف مشروطیت و اساس آزادی و دموکراسی بود دستور داد مجلس شورای ملی را به توپ بستند.

در این اوان شهر سبزواری نیز در مخالفت با رژیم استبداد با سایر ولایات هماهنگ بود. مرحوم شاهزاده محمد هاشم میرزا متخلص به افسر و مرحوم والد نگارنده کتاب میر سید حسن امین الشریعه و مرحوم رجبعلی تجلی و مرحوم میرزا عبدالله سجادی مشهور به شمشیری از پیش قدمان مشروطه طلبان و مخالفین استبداد بودند».^{۱۹}

با این همه، در سبزواری نیز مشروطه طلبان در اقلیت بودند. حاج میرزا حسن غفوری سبزواری (برادر شریعتمدار سبزواری) طرفدار استبداد بود و با انجمنهای مشروطه طلبانه مبارزه مسلحانه می‌کرد. ملک زاده تاریخ مشروطیت خود به اشتباه، نام این روحانی مستبد را «حاج میرزا حسین» [به جای حاج میرزا حسن] ضبط کرده و او را همراه آخوند ملاقربانعلی زنجانی از زعمای مستبدین شمرده است؛^{۲۰} در حالی که حاج میرزا حسین غیر از حاج میرزا حسن است که مخالفت شخص اخیر با مشروطیت به سنگربندی در مسجد جامع و خونریزی و در نهایت تبعید حاج میرزا حسن به اراک (نزد حاج آقا محسن مجتهد اراکی) منجر شد.^{۲۱}

از پدرم (زنده یاد سید علینقی امین) شنیدم که در استبداد صغیر که محمد علی شاه پدر بزرگ من میر سید حسن امین الشریعه سبزواری (در گذشته ۱۳۱۸ خورشیدی و مدفون در گرگان) را از سبزواری به استرآباد (گرگان) تبعید کرد، طرفداران استبداد، هر یک از مشروطه طلبان را که در کوچه و خیابان یا دشت و بیابان می‌یافتند، به باد کتک می‌گرفتند. از آن میان، رجب علی تجلی سبزواری، شاعر مشروطه طلب را می‌زدند و او می‌گفت: مرا بزن، ولی نگو «مستمد»م، بگو: مستبد.

این شعر را نیز مستبدان سبزوار می خوانده اند:

هله ای گروه مجاهدان! انا مستبد، انا مستبد!
 ز برای و طی نساتان! انا مستعد، انا مستعد!
 در پاسخ این اشعار جسورانه و هتاکانه مستبدان قوی دست، اقلیت مشروطه طلبان سبزوار، به آرامی و بر
 سبیل نصیحت، این بیت را می خوانده اند و چون ندیده ام که در جایی ثبت شده باشد، در اینجا می نویسم:
 مشروطه نگه دار که مشروطه نکوست
 هم لایق دشمن است و هم لایق دوست
 گفتنی است که اصل این بیت، چنین است:
 اندازه نگه دار که اندازه نکوست
 هم درخور دشمن است و هم درخور دوست^{۲۲}
 ۳-۳- شاهرود

در شاهرود، نیز غلبه با مستبدان بود و کسانی چون شیخ مرتضی واعظ شاهرودی در اقلیت بودند، چنان که
 علمای شهر او را تکفیر کردند و حسین علی شوکت نظام (رییس قره سواران شاهرود در دوره استبداد صغیر) او
 را بر سر بازار شلاق زد. دو سال پس از فتح تهران، محمد علی شاه مخلوع دوباره از روسیه به گمش تپه حرکت
 کرد تا از ترکمن صحرا به تهران برود، حاج شیخ محمد حسین مجتهد مقصدلوی استرآبادی (متحد سیاسی
 امین الشریعه سبزواری) که من شرح حال او را به تفصیل فصیل در فصلنامه ره آورد چاپ آمریکا نوشته ام،^{۲۳} خبر
 حرکت علی قلی خان ارشدالدوله را به سوی شاهرود به او رسانید و او متنگراً از شاهرود به سبزوار رفت و بر
 حاج محمد تاجر شاهرودی الاصل سبزواری المسکن وارد شد. حتا پس از شکست ارشدالدوله، سپاه دیگری
 از مستبدین به سرکردگی قلی خان کنولی با جمعی از ترکمانان به شاهرود آمد. عمیدالسلطان (حاکم مشروطه)
 از جلوی آنها فرار کرد و مستبدین، مشروطه طلبان شاهرود را به گرگان تبعید کردند.^{۲۴}

۳-۴- بیرجند

بیرجند نیز بیشتر در اختیار مستبدان بود و به همین دلیل محمد علی شاه قاجار در حالی که از همه سو تحت
 فشار آزادی خواهان بود، به نشانه قدردانی از وفاداری حاکم بیرجند نسبت به دربار قاجار، شمشیر مرصع
 جواهرنگاری به امیر علی اکبر خان علم (حشمت الملک دوم) حاکم بیرجند داد که شاعری بیرجندی به نام شیخ
 محمد ابراهیم قدسی در آن باب ضمن قصیده ای گفته است:

چون نشان شاه ما شیر است و خورشید است و تیغ داد شمشیری به دست شیر خود خورشیدوار^{۲۵}
 این علی اکبر خان حشمت الملک، طرفدار استبداد و هوادار سیاست روسیه بود و در مقابل او، برادر
 کوچک ترش محمد ابراهیم خان شوکه الملک علم (پدر امیر اسدالله علم) طرفدار مشروطیت و علاقمند به
 سیاست انگلیسیها بود.^{۲۶}

پس از فتح تهران و پناهنده شدن محمد علی شاه به سفارت روس، مراجع تقلید نجف برای این که قوانین
 مصوبه مجلس شورای ملی، با احکام شرع مغایر نباشد، چند نفر از فقهارا به مجلس شورای ملی معرفی کرد که
 یکی از آنها حاج شیخ محمد هادی هادوی بیرجندی (۱۳۲۶-۱۳۳۹ شمسی) از روحانیون دانشمند مقیم
 بیرجند بود. ولی مجلس شورای ملی این فقهارا تأیید نکرد. در این اوان میرزا احمد علی شهابی متخلص
 به حریف از مشروطه خواهان بیرجند، نماینده اهالی این شهر در انجمن ولایتی بیرجند بود.^{۲۷}

ع- نتیجه

جنبش مشروطیت، در مقام مقایسه با نهضت ملی و ضد استعماری و ضد استبدادی ایران به زعامت دکتر
 محمد مصدق و انقلاب بهمن ۱۳۵۷ به زعامت آیت الله خمینی، از جهت کمی فراگیر و سراسری نبود و
 فزون بر این، بعضی مناطق کشور هم در انقلاب مشروطیت، طرفدار استبداد و مخالف مشروطیت بودند که در
 رأس آنها ترکمانان شمال ایران بودند. در بین استانهای کشور هم خراسان به دو دلیل مهم کمتر از ایالتهای
 آذربایجان و گیلان، هوادار تغییر اوضاع بود. اول، اینکه خراسان، به نسبت آذربایجان و گیلان کمتر و دیرتر در

معرض افکار جدید و بویژه اندیشه‌های غربی دموکراتیک قرار داشت. آذربایجان و گیلان دروازه اروپا بود و آمد و شد اهالی آن ایالتها با اروپا، روسیه و عثمانی بیشتر از خراسانیان بود. دوم اینکه مردم خراسان، مذهبی‌تر و سنتی‌تر از اهالی گیلان، مازندران و آذربایجان بودند و بویژه وجود مزار فیض آثار حضرت رضا (ع) در مشهد، چه از بُعد مرکزیت مذهبی و چه از بُعد موقوفات وسیع آستان قدس رضوی، بر حیات اقتصادی و اجتماعی اهالی خراسان تأثیر بیشتری داشت. در نتیجه، از جهت فکری و عملی، اکثریت خراسانیان در جنبش مشروطه طرفدار استبداد بودند و به اندازه مردم آذربایجان و گیلان در راه استقرار مشروطیت جان‌تثاری و فداکاری نکردند؛ به عکس در ۱۳۵۷ خراسانیان چه در داخل خراسان و چه در تهران و استانهای دیگر در پیروزی انقلاب اسلامی مؤثرتر بودند.

پی‌نوشتها

۱. ملک‌زاده، مهدی، تاریخ انقلاب مشروطیت، ج ۲، ص ۱۱۴۶.
۲. بهار، محمد تقی، تاریخ احزاب سیاسی، ج ۱، ... چاپ اول، نیز نیکو همت، احمد، زندگی و آثار بهار، ج ۱، کرمان، چاپ اول.
۳. بهار، محمد تقی، دیوان، بهار، ج ۲، به کوشش محمد ملک‌زاده، تهران، ۱۳۳۵، صص ۴۲۲-۴۲۱.
۴. امین، حسن، «تجلی سبزواری، شاعر مشروطه‌خواه»، آینده، س ۸ (۱۳۶۱)، صص ۱۲۵-۱۲۶.
۵. تجلی، رجب‌علی، انقلاب خراسان، مشهد، چاپ سنگی، قطع جیبی، ۱۳۲۸ ق.
۶. طباطبایی، محمد صادق، روزنامه مجلس، به نقل از نفیسی، سعید، «حیدر خان عمو اوغلی»، یادگار، س ۳، ش ۵، (دی ۱۳۲۵)، ص ۴۸.
۷. بامداد، مهدی، رجال ایران، ذیل رکن الدوله و نیرالدوله
۸. امین الشریعه، میر سیدحسن، اخلاق امینی، صص ۱۵۹-۱۶۱.
۹. بهار، دیوان، ج ۱، صص ۱۶-۱۷.
۱۰. بهار، همانجا، ج ۱، صص ۳۳-۳۵.
۱۱. بهار، همانجا، ج ۱، ص ۴۶.
۱۲. بهار، همانجا، ج ۲، صص ۱۳۴-۱۴۰.
۱۳. بهار، همانجا، ج ۲، صص ۱۳۴-۱۴۰.
۱۴. بهار، تاریخ احزاب سیاسی، ج ۱.
۱۵. امین الشریعه، همان، ص ۲۹.
۱۶. کسروی، تاریخ مشروطیت ایران، چاپ نهم.
۱۷. معاضدالسلطنه بیرنیا، ابوالحسن، مبارزه با محمد علی شاه: اسنادی از فعالتهای آزادیخواهان ایران در اروپا و استانبول، به کوشش ایرج افشار، ص ۳۴۱.
۱۸. ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۲، صص ۴۲۲ به بعد.
۱۹. امین، سیدعلینقی، تاریخ سبزواری، دایرة المعارف ایران‌شناسی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۵.
۲۰. ملک‌زاده، همانجا، ج ۱، ص ۵۱۱.
۲۱. امین، سیدعلینقی، همان، ذیل حاج میرزا حسین و حاج میرزا حسن.
۲۲. امین الشریعه، کشکول امینی.
۲۳. امین، سید حسن «شیخ محمد حسین مجتهد مقصودلو، متحد سیاسی مدرس و امین الشریعه»، ره‌آورد، ش ۵۷، سطر ۷.
۲۴. امین الشریعه، همانجا.
۲۵. بهنیا، محمدرضا، بیرجند، نگین کویر، تهران، دانشگاه تهران، ص ۵۶۹.
۲۶. شاهدی، مظفر، زندگانی سیاسی خاندان علم، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، ۱۳۷۷، صص ۸۰-۸۱.
۲۷. بهنیا، همانجا.